

بررسی عنصر زمان در خسرو شیرین نظامی براساس نظریه‌ی ادبی ژرار ژنت

مهسان قهاری، علی اصغر محمودی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی در بررسی عنصر زمان و روایت، نظریه‌ی «ژرار ژنت» (نظریه‌پرداز ساختارگرای فرانسوی) است. در بُعد زمان، ژنت بین زمان متن و زمان روایت تفاوت قائل شده و مسیر گردش داستان را از زمان تقویمی به زبان روایی (متن) به سه مبحث عمده‌ی «نظم (سامان)، تداوم (پیوستگی) و بسامد (تکرار)» تقسیم می‌کند. در این راستا، هدف از پژوهش حاضر، انجام مطالعه‌ای تطبیقی در شناخت ویژگی‌های متن داستانی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی (به‌عنوان کی از شاخص‌ترین متون داستانی کلاسیک فارسی) و بررسی عنصر زمان در آن براساس رویکرد روایت‌شناختی ژرار ژنت بوده است. این تحقیق به لحاظ هدف دارای روش بنیادی-نظری و از نوع کیفی بوده و شیوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها نیز به‌صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. همچنین برای بخش اصلی تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. برای ورود به تحلیل مورد نظر، کلیات محدوده‌ی متنی انتخاب‌شده (هشت عنوان مهم [۵۳۸ بیت] که نزدیک به ۹ درصد کل ابیات منظومه را دربرمی‌گیرد) جهت بررسی و تحلیل انتخاب گردید. نتایج تحقیق حاکی از آن است که: غالباً راوی در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی)؛ غالب گویه‌ی روایی از نوع درون‌گو می‌باشد؛ غالباً به‌دلیل وجود بازگشت زمانی یا پیشواز زمانیدر محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد زمان‌پریشی بوده‌ایم. در غالب موارد شاهد توالی رخدادها در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به‌شیوه‌ای خاص و بر مبنای پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی هستیم؛ بنابراین ترتیب زمانی به‌همراه زمان‌پریشی وجود دارد؛ و از آن جایی که دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد دیرش زمانی بوده‌ایم. اکثراً، یک رخداد خاص، چندبار در یک سخن روایی تکرار شده است و بنابراین بسامد زمانی وجود داشته است. همچنین در غالب شاهد نوعی بی‌زمانی بوده‌ایم. از سوی دیگر، راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش‌ها، زمان را توأمان به حال و آینده کشانده و این مسئله را می‌توان یک تدبیر زمانی همراه با زمان‌پریشی در نظر گرفت.

واژه‌های کلیدی: خسرو و شیرین، روایت، زمان، ژرار ژنت، نظامی.

۱- مقدمه

امروزه دیگر «روایت» صرفاً به‌عنوان یک ابزار ادبی به‌شمار نمی‌آید، بلکه به‌منزله‌ی یک شیوه‌ی فهم و استدلال در مورد زندگی و جهان و همچون یک ابزار در شاخه‌های دیگر علوم نیز کاربرد دارد. در دهه‌های اخیر به روایت و انواع کارکردها و کاربردهای آن توجه جدی مبذول شده و درباره‌ی آن در جوامع و محافل ادبی، مباحث تازه و دقیقی مطرح گردیده است؛ مباحثی همچون، جریان سیال ذهن، شیوه‌های روایتگری، شالوده‌شکنی و هنجارگریزی و از جدیدترین آن‌ها بحث «زمان» در روایت است که با ظهور آثاری از نویسندگان بزرگی چون جیمز جویس، مارسل پروست، وِجینیا ولف، توماس مان و... موضوع زمان وارد مرحله‌ی جدیدی از بررسی‌های ادبی شده است. این درحالی است که ادبیات داستانی کهن پارسی با داشتن روایات منظومی همچون آثار نظامی گنجوی که توانایی‌های ادبی-روایی داستان‌های آن سرشار از جلوه‌های گوناگون کاربرد روایت است از نظر به‌کاربردن شگردهای کشف‌شده‌ی جدید در آثار کهن از سابقه و فضل تقدم در خور اعتنایی برخوردار است به-گونه‌ای که غالب روایات مندرج در این آثار نه‌تنها در عصر خود که حتی در عصر حاضر هم کم‌نظیرند.

بحث درباره‌ی زمان و مفهوم آن از دیرباز یکی از پیچیده‌ترین مباحث و مشغولی‌های ذهنی متفکران بوده است. وقتی نویسنده (شاعر داستان‌سرا) به‌دلخواه در روابط علت و معمولی تغییراتی ایجاد می‌کند در نظم و ترتیب و توالی زمان داستان نیز دگرگونی ایجاد می‌شود؛ به بیان دیگر، نویسنده وقایع را پیش و پس می‌کند و با ایجاد نظم و توالی جدیدی برای داستان آغاز و میانه و پایانی دلخواه در نظر می‌گیرد و طی آن، شخصیت یا درونمایه‌ای را می‌پروراند و وارد عمل می‌کند. بنابراین، زمانمندی روایت به معنی گزینش‌های بسیار در عرصه‌ی زمان و کنش برای ایجاد پیرنگی مطابق با خواست نویسنده است و نه مطابق با زمان تاریخی و تقویمی که خارج از دنیای روایت در جریان است.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی در بررسی عنصر زمان و روایت، نظریه‌ی «ژرار ژنت» (نظریه‌پرداز ساختارگرای فرانسوی) است. از ژرار ژنت به‌منزله‌ی تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز زمان متن نام می‌برند. او بین زمان متن و زمان روایت تفاوت قائل شد و مسیر گردش داستان را از زمان تقویمی به زبان روایی (متن) به سه مبحث عمده‌ی «نظم (سامان)، تداوم (پیوستگی) و بسامد (تکرار)» تقسیم می‌کند.

به‌طور کلی، بیشتر روایت‌شناسان، زمان را جزء لاینفک هرگونه روایتی می‌دانند. آن‌ها درواقع یکی از پراهمیت‌ترین عنصر روایت را زمان دانسته‌اند. یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی ساختار روایی، مناسبات زمانی آن است که تکنیک هنری کارآمدی برای ارائه‌ی جهان داستان به شیوه‌های گوناگون فراهم می‌کند. مقوله‌ی زمان در جهان داستان به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتمان (روایت) اشاره دارد.

«خسرو و شیرین» منظومه‌ای از «نظامی گنجوی» می‌باشد که در ۶۵۰۰ بیت سروده شده است. حکیم نظامی گنجوی، بزرگ‌ترین نوآور قرن ششم هجری است. این شاعر توانا در منظومه‌هایش، هنر خود را در نوآوری و آوردن اوصاف و تصاویر بدیع از جلوه‌های متنوع طبیعی و نیز وصف حالات درونی عاشقان و شرح غم هجران و شوق وصال همراه با تشبیهات و ترکیبات و استعارات و اصطلاحات نشان داده است. نظامی خسرو و شیرین را در قالب الفاظ و ترکیبات و اصطلاحاتی نو ریخته و شکلی بی‌نظیر به آن بخشیده است. او در این منظومه هنر خود را در ترکیب‌آفرینی و خلق تصاویر بدیع به اوج رسانده و در لفظ، معنی و روایت، نوآوری کرده است. به‌همین سبب، صاحب سبکی خاص شده است. خسرو و شیرین، هر دو شخصیت تاریخی بوده‌اند و داستان عشق و ازدواج آن‌ها و سپس قتل یکی، که خودکشی دیگری به آن، رنگ عاشقانه و شاعرانه‌ی پرجاذبه‌ای می-بخشد، به قید کتابت درآمده و بازگویی و بازخوانی می‌شده است.

در جستار حاضر، سعی نگارنده بر این است که با استفاده از نظریه‌ی روایت‌شناختی ژرار ژنت، ویژگی‌ها و کارکردهای «عنصر زمان» را در متن ادبی-داستانی خسرو و شیرین نظامی مورد بررسی قرار داده و از این طریق، دریچه‌ای تازه را بر شناخت ادبی-هنری این متن شکوهمند، بروی پژوهشگران و مخاطبانش بازنماید.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه، انجام مطالعات مبتنی بر رویکردهای نقد ادبی، از جایگاه خاصی در مطالعات ادبی برخوردار است. در کشور ما، متأسفانه علیرغم پشتوانه‌ی غنی ادبی، تاکنون مطالعاتی جامع و درخور شان ادبیات فارسی در حوزه‌ی مطالعات نقد ادبی و پژوهش‌های تطبیقی در شناخت خودِ متن، کمتر انجام پذیرفته است. برای این اساس، جستار حاضر، با توجه به رویکرد ویژه‌ای آن نسبت به بازشناسی متن ادبی خسرو و شیرین نظامی، به انجام رسیده است و نتایج حاصله از آن، یادآور اهمیت و ضرورت چنین تحقیقاتی است. چراکه این گونه پژوهش‌ها، دریچه‌ای تازه به روی پژوهش‌های ادبی کشور می‌گشاید و دوستداران ادب فارسی و محققین این حوزه را با زاویه‌ای دیگر در مطالعات ادبی آشنا می‌سازد. این آشنایی، به زعم نگارنده، منجر به بازتعریف ادبیات فاخر فارسی شده و لایه‌های پنهان متونی چون خسرو و شیرین را آشکار می‌سازد.

۳- بررسی و تحلیل

به‌منظور آماده‌سازی داده‌های لازم جهت انجام تحلیل پژوهش، در ابتدا لازم است که مشخصات و ویژگی‌های شناختی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی، طبقه‌بندی و تشریح گردد. بدین منظور، در جدول ذیل، موارد مورد نظر پژوهشگر (که راهگشای تحلیل درست در بخش‌های بعدی و به‌کارگیر صحیح از گفتمان روایت‌شناختی ژنت است) ارائه می‌گردد.

طبقه‌بندی مشخصات و ویژگی‌های شناختی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی			
- مشخصات ظاهری اثر مورد بررسی			
- مشخصات ظاهری داستان‌شناختی			
- ویژگی‌های شناختی متنی - محتوایی			
- ویژگی‌های شخصیت‌شناختی			
- ویژگی‌های قهرمان‌شناختی			
مشخصات ظاهری اثر مورد بررسی			
تعداد کل ابیات	قالب شعری	سال سرایش	تصحیح
۶۵۰۰	مثنوی	۵۷۶ هـ	حسن وحیددستجردی
مشخصات ظاهری داستان‌شناختی			
اصالت داستان	شخصیت‌های اصلی	چهارچوب صحنه‌شناختی	
- تاریخی	- شیرین	- پهنه‌ای فراخ، طبیعتی دل‌انگیز (به خلاف لیلی و مجنون)	
- افسانه‌ای	- خسرو	- سرشار از تجمل و جمال و تنوع و شکوه با قهرمانانی متعدد	
- فولکلوریک	- فرهاد		
ویژگی‌های شناختی متنی - محتوایی			

<ul style="list-style-type: none"> - ترکیب آفرینی و خلق تصاویر بدیع. - وصف حالات درونی عاشق و معشوق و شرح غم هجران و شوق وصال همراه با تشبیهات، ترکیبات، استعارات و اصطلاحات. - بدیع بودن قالب الفاظ، ترکیبات و اصطلاحات. - جذاب ترین اثر نظامی به لحاظ مضمون پردازی. - سرشار از خیال، لطافت و تصویرگری عواطف. - بیان داستان در حالت مسلسل وار، به هم پیوسته و باشکوه. - جذابیت مخاطب شناختی به دلیل به هم پیوستگی هدفمند و متنوع. - بیانی فوق العاده استعاری و ظریف و توصیفاتی سخت دقیق.
ویژگی های شخصیت شناختی
<ul style="list-style-type: none"> - دربرگیری تمام مراحل رشد جسمی و روانی انسانی شخصیت ها. - کارکرد تطبیقی ویژگی های شخصیت شناختی. - دربرگیری هیجان ها و انگیزش های شخصیتی در ابعاد مثبت و منفی و در سطوح خفیف و شدید.
ویژگی های قهرمان شناختی
<ul style="list-style-type: none"> - قهرمان پردازی بر محوریت زن. - وجود دو قهرمان مرد در مرتبه ی دوم قهرمان پردازی که نسبت به یکدیگر آلترناتیو هستند. - اهتمام به روان شناسی و زیبایی شناسی قهرمان زن. - مواجهه سازی ویژگی های منفی و مثبت قهرمان زن با کارکرد همذات پنداری مخاطب. - وجود اپیزودهایی که قهرمانان اصلی آن ها کسانی به جز خسرو و شیرین اند (ماجراهای فرهاد، شکر و غیره) - این داستان را از روال حرکت جمعی یا منظومه ای و تا حدودی رمان گونه ای که در لیلی و مجنون دیده می شود بیرون می آورد به ساختار حلقوی (حلقه هایی در عرض و مماس یکدیگر) تبدیل می کند.

۳-۱- کلیات محدوده ی متنی انتخاب شده جهت بررسی و تحلیل

در جدول ذیل، کلیات محدوده ی متنی انتخاب شده (هشت عنوان مهم [۵۳۸ بیت]) جهت بررسی و تحلیل (از میان عناوین موجود در منظومه خسرو و شیرین نظامی؛ که شامل بیش از ۶۵۰۰ بیت شعر می باشد) ارائه شده است. این انتخاب ها براساس مطالعه ی دقیق متن خسرو و شیرین نظامی توسط نگارنده و تشخیص مناسب بودن محتوا جهت دستیابی به اهداف تحقیق، صورت پذیرفته است.

کلیات محدوده ی متنی انتخاب شده جهت بررسی و تحلیل		
بخش های انتخابی (براساس عناوین قید شده در منظومه)		
۳۵ بیت	آغاز داستان خسرو و شیرین	۱
۱۸ بیت	به خواب دیدن خسرو نیای خویش، انوشیروان را	۲

۳	حکایت کردن شاپور از شیرین و شب‌دیز	۱۰۰ بیت
۴	رفتن شاپور در ارمن به طلب شیرین	۴۲ بیت
۵	گریختن شیرین از نزد مهین‌بانو به مداین	۸۲ بیت
۶	دیدن خسرو، شیرین را در چشمه‌سار	۱۴۵ بیت
۷	رفتن خسرو از پیش شیرین	۴۵ بیت
۸	زاری کردن فرهاد از عشق شیرین	۷۱ بیت
مجموع		۵۳۸ بیت

۴- بحث و جمع بندی

در بخش انجام تحلیل، که مهم‌ترین بخش این تحقیق بود، به بررسی عنصر زمان در منظومه‌ی خسرو شیرین نظامی براساس نظریه‌ی ادبی ژرار ژنت و تحلیل ابعاد شناختی آن پرداخته شد. در این راستا و به‌منظور آماده‌سازی داده‌های لازم جهت انجام تحلیل پژوهش، در ابتدا لازم بود که مشخصات و ویژگی‌های شناختی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی، طبقه‌بندی و تشریح گردد. بدین جهت، در جداولی ویژه، موارد مورد نظر پژوهش ارائه گردید. این موارد عبارت بودند از: طبقه‌بندی مشخصات و ویژگی‌های شناختی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی، مشخصات ظاهری اثر مورد بررسی، مشخصات ظاهری داستان‌شناختی، ویژگی‌های شناختی متنی- محتوایی، ویژگی‌های شخصیت‌شناختی، و ویژگی‌های قهرمان‌شناختی. برای ورود به تحلیل مورد نظر، کلیات محدوده‌ی متنی انتخاب‌شده (هشت عنوان مهم [۵۳۸ بیت] که نزدیک به ده درصد کل ابیات منظومه را دربرمی‌گیرد) جهت بررسی و تحلیل (از میان عناوین موجود در منظومه خسرو و شیرین نظامی) انتخاب گردید. این انتخاب‌ها براساس مطالعه‌ی دقیق متن خسرو و شیرین نظامی توسط نگارنده و تشخیص مناسب بودن محتوا جهت دستیابی به اهداف تحقیق، صورت پذیرفت. بخش‌های انتخاب شده عبارت بودند از: آغاز داستان خسرو و شیرین (۳۵ بیت)؛ به‌خواب دیدن خسرو نیای خویش، انوشیروان را (۱۸ بیت)؛ حکایت کردن شاپور از شیرین و شب‌دیز (۱۰۰ بیت)؛ رفتن شاپور در ارمن به طلب شیرین (۴۲ بیت)؛ گریختن شیرین از نزد مهین‌بانو به مداین (۸۲ بیت)؛ دیدن خسرو، شیرین را در چشمه‌سار (۱۴۵ بیت)؛ رفتن خسرو از پیش شیرین (۴۵ بیت)؛ و زاری کردن فرهاد از عشق شیرین (۷۱ بیت). چهارچوب تحلیل، شامل این موارد بوده است: گفتمان روایت (گفتمان / روایت)؛ گوئی‌ی روایی (درون گو / بیرون گو)؛ ایجاد زمان‌پیشی (بازگشت زمانی / پیشواز زمانی)؛ نوع زمان‌پیشی (زمان‌پیشی درونی / زمان‌پیشی بیرونی)؛ نوع زمان‌پیشی بازگشت/ پیشواز (بازگشت زمانی بیرونی / درونی - پیشواز زمانی بیرونی/ درونی)؛ تقسیمات تحلیل زمانی (ترتیب/ دیرش/ بسامد).

نتایج تحقیق در رابطه با بخش‌های مورد بررسی، حاکی از آن است که:

(۱) در بخش «آغاز داستان خسرو و شیرین (۳۵ بیت)»: آغاز داستان (از بیت نخست) به‌نقل از یک داستان‌گو (قصه‌گو) است؛ روای در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در روای)؛ عبارت «داستان کهن»، مشخص‌کننده‌ی بازگشت زمانی است؛

راوی از ابتدای داستان، شخصیت اصلی را وراى انسان‌های عادى محیط معرفى داشته و براین نکته اشاره می‌دارد که این فرد، از جایی «مهم» آمده است و قرار است به جای مهمی نیز برود؛ برآیند تسلسل سالشمارگوییِ راوی، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «از گذشته به حال» شخصیت است. درواقع، راوی بخش آغاز داستان را به مثابه یک فلش‌بک (بازگشت به پیش) در زندگی خسرو پرویز در نظر گرفته تا بتواند ذهن مخاطب را برای ورود به متن اصلی داستان آماده سازد؛ گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد؛ به دلیل وجود بازگشت زمانی در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم؛ کنش روایت به مقطعی از گذشته‌ی داستان باز می‌گردد؛ بنابراین شاهد «بازگشت زمانی» هستیم؛ محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به پیش از داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) می‌باشد، از این‌رو از نوع زمان‌پریشی بیرونی می‌باشد؛ محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که پیش از آغاز خط اصلی داستان اتفاق افتاده باشند، به عبارتی به پیشاتاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع بازگشت زمانی بیرونی می‌باشد؛ در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد توالی رخدادهای در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به شیوه‌ای خاص و بر مبنای پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی هستیم؛ بنابراین «ترتیب زمانی» وجود دارد؛ در محدوده‌ی متن مورد بررسی، دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم؛ در محدوده‌ی متن مورد بررسی، دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم.

۲) در بخش: «به خواب دیدن خسرو نیای خویش، انوشیروان را (۱۸ بیت): راوی در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی). این مسئله، خود به لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «از حال به آینده» است. درواقع، راوی داستان را به مثابه یک «آینده‌نگری» در زندگی خسرو پرویز در نظر گرفته تا بتواند ذهن مخاطب را برای ورود به ادامه‌ی داستان آماده سازد. راوی، زمان آینده را به خسرو امید می‌دهد، در حالی که خسرو در زمان حال است، اما حال خواب و رویا که معلوم نیست واقعا زمان حال باشد در نزد شخصیت؛ و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. درواقع بخش درونی زمان‌پریشی‌های داستان از خواب-دیدن خسرو آغاز می‌شود. ضمن این‌که راوی، مخاطب را در جریان خواب‌بودن آن قرار می‌دهد. همچنین، راوی با توصیفات زیبایی‌شناختی‌ای که ارائه می‌دهد، ذهن مخاطب را متوجه درجات زیباشناختی خسرو می‌سازد. هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع دادن مخاطب به آینده از سوی راوی (از اکتونیت خواب به آیندگی بیداری)، خود یک مکانیزم زمان-شناختی است. از این‌رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی از موارد قابل ذکر در این بخش است. در تمام متن، خط داستانی در روایت اصلی قرار دارد (حتی آن‌چه راوی در خواب خسرو بیان می‌کند رویایی صادق است که در ادامه‌ی داستان به آن بر خواهیم خورد)؛ بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. به دلیل وجود ارجاع به آینده در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. کنش روایت به مقطعی از آینده‌ی داستان ارجاع دارد؛ بنابراین شاهد «پیشواز زمانی» هستیم. محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به پیش از داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) می‌باشد، از این‌رو از نوع زمان‌پریشی بیرونی می‌باشد. اگر بدنه‌ی اصلی داستان را ماجرای عشق خسرو به شیرین (به‌عنوان آغاز اصلی) در نظر بگیریم، محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که پیش از آغاز خط اصلی داستان اتفاق افتاده باشند، به عبارتی به پیشاتاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع بازگشت زمانی بیرونی می‌باشد. البته این چنین نیز می‌توان متصور شد که چون در این بخش، راوی عناصری از بخش اصلی داستان را عنوان نموده است، تاندازه‌ای شاهد پیشواز زمانی بیرونی نیز می‌باشیم. در محدوده‌ی متن مورد بررسی، اگرچه شاهد توالی رخدادهای در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به شیوه‌ای خاص و بر مبنای

پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی هستیم؛ بنابراین «ترتیب زمانی» وجود دارد، ولی به دلیل این که بدنه‌ی اصلی روایت در خواب شخصیت قرار دارد می‌توان تحلیل را متوجه مراتبی از زمان‌پریشی نیز نمود. دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم. یک رخداد (خواب بودن او یا آوری این که شخصیت در خواب است)، چندبار در یک سخن روایی تکرار می‌شود؛ بنابراین «بسامد زمانی» وجود دارد. بدنه‌ی اصلی این بخش، روایت خواب شخصیت داستان است. برای خواب نیز نمی‌توان زمانی را متصور شد. از این رو شاهد «بی‌زمانی» هستیم. هر چند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع دادن مخاطب به آینده‌ی شخصیت از سوی راوی، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این رو، شکستن مرز میان حال و آینده، و زمان‌پریشی از مواردی است که در این بخش می‌توان به آن پرداخت.

(۳) در بخش «حکایت کردن شاپور از شیرین و شب‌دیز (۱۰۰ بیت)»: در چندین مورد، راوی در حال نقل از یک روایی دیگر است (روای در روای). این مسئله، خود به لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «از گذشته به حال» و «حال به آینده» است. در واقع، راوی داستان را به مثابه یک «آینده‌نگری» در زندگی خسرو پرویز در نظر گرفته تا بتواند ذهن مخاطب را برای ورود به ادامه‌ی داستان آماده سازد. همچنان این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی به تاریخ آن اشاره نمی‌کند او از این رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم). از دیگر سو، راوی در روای بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش، زمان را توأمان به حال و آینده می‌کشد و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. هر چند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع-دادن مخاطب به آینده از سوی راوی (از اکنونیت توصیف عاشقانه به آیندگی دیدار با معشوق)، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی (در چندین مورد) در این بخش، بارز است. در تمام متن، خط داستانی در روایت اصلی قرار دارد (به خصوص در روایت توصیفی شاپور نسبت به شیرین که واقع‌شدگی آن را در ادامه‌ی داستان خواهیم دید) بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. به دلیل وجود ارجاع به آینده در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. کنش روایت به مقطعی از آینده‌ی داستان ارجاع دارد؛ بنابراین شاهد «پیشواز زمانی» هستیم. از این بخش محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) و در واقع بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) می‌باشد، از این رو از نوع زمان‌پریشی درونی می‌باشد. محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (عشق خسرو به شیرین و...)، به عبارتی به پس‌تاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع پیشواز زمانی درونی می‌باشد. رخدادها در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به شیوه‌ای خاص و بر مبنای پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی می‌باشد و بنابراین «ترتیب زمانی» وجود دارد، به دلیل این که بدنه‌ی اصلی روایت این بخش به صورت راوی در روای و روایت در روایت قرار دارد، تحلیل متوجه مراتبی از زمان‌پریشی است. دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم. یک رخداد (توصیف معشوق او یا آوری شخصیت در ذهن عاشق است)، چندبار در یک سخن روایی تکرار می‌شود؛ بنابراین «بسامد زمانی» وجود دارد.

(۴) در بخش: «رفتن شاپور در ارمن به طلب شیرین (۴۲ بیت)»: چندین مورد و به خصوص از زبان شاپور، راوی در حال نقل از یک روایی دیگر است (روای در روای). این مسئله، خود به لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «حال به آینده» است؛ چراکه شرح ماجرا در رابطه با «قصد» خسرو و «نیت» شاپور در آینده است. در واقع، راوی داستان را به مثابه یک «آینده‌نگری» در عشق خسرو در نظر گرفته تا بتواند ذهن مخاطب را برای پی‌گیری داستان آماده سازد. همچنان این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی

به تاریخ آن اشاره نمی‌کند [او از این رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم]. از دیگر سو، راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش، زمان را توأمان به حال و آینده می‌کشاند و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. در واقع بخش درونی زمان‌پریشی‌های این بخش داستان از روایت توصیفی شاپور نسبت به چگونگی آوردن شیرین به نزد خسرو و توصیفاتی که از سرزمین شیرین و شب‌دیز ارائه می‌دهد، سرچشمه می‌گیرد. ضمن این‌که راوی، ذهن مخاطب را برای ورود شخصیت‌های جدید داستان نیز آماده می‌نماید. همچنین، راوی با توصیفات خود از سرزمین شیرین، مخاطب را متوجه پتانسیل سرزمینی شیرین، در رابطه با مراتب عشق‌ورزانه می‌سازد. در این‌جا نیز، همانند بخش‌های قبل، هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع‌دادن مخاطب به آینده از سوی راوی (از اکنونیتِ توصیف عاشقانه به آیندگی دیدار با معشوق)، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این‌رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی (در چندین مورد) در این بخش، شایان تامل است. خط داستانی در روایت اصلی قرار دارد (به‌خصوص در روایت توصیفی شاپور نسبت به سرزمین شیرین و توصیف شب‌دیز که شرح آن در ادامه‌ی داستان وقوع می‌یابد) بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. به دلیل وجود ارجاع به آینده در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. کنش روایت به مقطعی از آینده‌ی داستان (سرزمین شیرین، شب‌دیز، کوه و...) ارجاع دارد؛ بنابراین شاهد «پیشواز زمانی» هستیم. محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) و در واقع بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) می‌باشد، از این‌رو از نوع زمان‌پریشی درونی می‌باشد. محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (عشق خسرو به شیرین و...)، به عبارتی به پس‌تاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع پیشواز زمانی درونی می‌باشد. ترتیب زمانی وجود دارد. دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم. یک رخداد (توصیف معشوق و عناصری که به‌نوعی مربوط به این دلدادگی می‌شود) چندبار در یک سخن روایی تکرار می‌شود؛ بنابراین «بسامد زمانی» وجود دارد.

(۵) در بخش «گریختن شیرین از نزد مهین‌بانو به مداین (۸۲ بیت): در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی) (از زبان شیرین و مهین‌بانو). این مسئله، خود به لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «حال به آینده» است؛ چراکه شرح ماجرا در رابطه با دیدار شریین با خسرو در آینده است. در واقع، راوی داستان را به مثابه یک «آینده‌نگری» در عشق خسرو در نظر گرفته تا بتواند ذهن مخاطب را برای پی‌گیری داستان آماده سازد. همچنان این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی به تاریخ آن اشاره نمی‌کند [او از این رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم]. از دیگر سو، راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش، زمان را توأمان به حال و آینده می‌کشاند و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. در واقع بخش درونی زمان‌پریشی‌های این بخش داستان از روایت توصیفی فرار شریین از قصر مهین‌بانو و توصیفاتی که از مسیر ارائه می‌دهد، نشات می‌گیرد. در این‌جا نیز، همانند بخش‌های قبل، هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع‌دادن مخاطب به آینده از سوی راوی (از اکنونیتِ توصیف عاشقانه به آیندگی دیدار با معشوق)، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این‌رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی (در چندین مورد) در این بخش، شایان تامل است. از جمله این‌که همانند یک فیلم، به صورت توأمان صحنه‌هایی از مسیر شیرین و قصر مهین‌بانو به مخاطب ارائه می‌گردد. ، خط داستانی در روایت اصلی قرار دارد (به‌خصوص در روایت مسیری که شیرین برای دیدار با خسرو می‌پیماید). بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. البته، همان‌طور که برای بخش قبل نیز عنوان شد، باید به این نکته نیز اشاره کرد که بخش‌هایی از روایت توصیفی متن، در

راستای ادامه‌ی داستان و درواقع در بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) قرار ندارد، لیکن همان‌طور که گفته شد، کلیت متن از نوع گویه‌ی روایی درون‌گو می‌باشد. به‌دلیل وجود ارجاع به آینده در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. کنش روایت به مقطعی از آینده‌ی داستان (دیدار خسرو و شیرین ابا استفاده از مکانیزم آیینگی چشمه) ارجاع دارد؛ بنابراین شاهد «پیشواز زمانی» هستیم. در این‌جا، محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (عشق خسرو به شیرین و...)، به عبارتی به پساتاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع پیشواز زمانی درونی می‌باشد.

۶) در بخش: «دیدن خسرو، شیرین را در چشمه‌سار (۱۴۵ بیت)»: در چندین مورد و به‌خصوص از زبان خسرو، راوی در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی). این مسئله، خود به‌لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به‌لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «حال به آینده» است؛ چراکه شرح ماجرا در رابطه با وصال عاشق و معشوق در آینده است. درواقع، راوی داستان را به مثابه یک «آینده‌نگری» در عشق خسرو و شیرین در نظر گرفته و ذهن مخاطب را برای پی‌گیری داستان آماده می‌دارد. همچنان این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی به تاریخ آن اشاره نمی‌کند او از این‌رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم). از دیگر سو، راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش، زمان را توامان به گذشته، حال و آینده می‌کشد و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. درواقع بخش درونی زمان‌پریشی‌های این بخش داستان از روایت توصیفی دیدار خسرو شیرین و به‌ویژه توجه خسرو به آن گل‌اندام و نیک‌صورت برمی‌آید. در این‌جا نیز، همانند بخش‌های قبل، هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع‌دادن مخاطب به آینده و حتی گذشته از سوی راوی، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این‌رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی (در چندین مورد) در این بخش، از جمله موارد روایت‌شناختی است که باید در آن تامل داشت. خط داستانی در روایت اصلی (عشق خسرو و شیرین) قرار دارد؛ بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. به‌دلیل وجود ارجاع به آینده و گذشته ابا محوریت زمان حال در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. کنش روایت، با استفاده از مکانیزم تعلیق و گره‌افکنی داستانی، به مقطعی از آینده‌ی داستان (وصال عاشق و معشوق) ارجاع دارد؛ بنابراین شاهد «پیشواز زمانی» هستیم. محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) و درواقع بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) می‌باشد، از این‌رو از نوع زمان‌پریشی درونی می‌باشد. محدوده‌ی متن مورد بررسی، رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (عشق خسرو و شیرین به عبارتی به پساتاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین از نوع پیشواز زمانی درونی می‌باشد. «ترتیب زمانی» وجود دارد. شاهد «دیرش زمانی» هستیم. «بسامد زمانی» وجود دارد. برآیند تسلسل روایت راوی، به‌لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «از حال به آینده» (ارجاع به آینده در حال) و نیز در بخش‌هایی «از حال به گذشته» می‌باشد. هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع‌دادن مخاطب به آینده‌ی شخصیت از سوی راوی، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این‌رو، شکستن مرز میان حال و آینده، و زمان‌پریشی در این بخش نیز قابل عنوان است.

۷) در بخش: «رفتن خسرو از پیش شیرین (۴۵ بیت)»: در چندین مورد، راوی در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی). این مسئله، خود به‌لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان منجر می‌گردد. برآیند تسلسل روایت، به‌لحاظ فرم زمانی، ضمن نیم‌نگاهی به گذشته در روایت، حاکی از روایت «حال به آینده» است. همچنین این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی به تاریخ آن اشاره نمی‌کند او از این‌رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم). از دیگر سو،

راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش، زمان را توأمان به حال و آینده می‌کشاند و و این مسئله را می‌توان یک «تدبیر زمانی» در نظر گرفت. در واقع بخش درونی زمان‌پریشی‌های این بخش داستان از روایت توصیفی خسرو نسبت به خشم و دلشکستگی‌اش نسبت به عشق شیرین، سرچشمه می‌گیرد. در این جا نیز، همانند بخش‌های قبل، هرچند مخاطب با بی‌زمانی مواجه است اما ارجاع‌دادن مخاطب به آینده از سوی راوی، خود یک مکانیزم زمان‌شناختی است. از این رو، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان‌پریشی (در چندین مورد) در این بخش، امری است که همانند بخش‌های تحلیل شده‌ی قبل، به منصفی ظهور رسیده است. ، اگرچه سهم قابل توجهی از ابیات مربوط به عزیمت خسرو به روم است، لیکن خط داستانی، بنابر آن چه در آغاز بخش آمده و آن چه بعد از این بخش در منظومه موجود است، در روایت اصلی قرار دارد. بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. لیکن، همان‌طور که گفته شد، باید به این نکته نیز اشاره کرد که بخش‌هایی از روایت توصیفی متن، در راستای ادامه‌ی داستان و در واقع در بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) قرار ندارد و بدین لحاظ بخش‌هایی [محدود] از متن را می‌توان از نوع گویه‌ی روایی بیرون‌گو دانست. لاجرم، همان‌طور که گفته شد، کلیت متن از نوع گویه‌ی روایی درون‌گو می‌باشد. ضمن اشاره به این نکته که در مواردی از این بخش، خسرو عشق خویش به شیرین و ماجراهایی که داشته‌اند را یادآور می‌شود و به‌همین دلیل «بازگشت زمانی» قابل طرح است، به‌دلیل وجود ارجاع به آینده در محدوده‌ی متن مورد بررسی که مربوط به ماجراهایی است که در سرزمین روم برای خسرو رخ خواهد داد، «پیشواز زمانی» وجود داشته و بر این اساس در این بخش شاهد «زمان‌پریشی» هستیم. این بخش محدوده‌ی متن مورد بررسی، هم مربوط به داستان اصلی (عشق خسرو و شیرین) و در واقع بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) می‌باشد و هم مربوط به ماجراهایی است که خسرو در سرزمین روم تجربه می‌کند، از این رو این بخش هم از نوع زمان‌پریشی درونی و هم بیرونی می‌باشد. رخدادهایی را بازنمایی می‌کند که هم در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (عشق خسرو به شیرین و...) و هم مربوط به ماجراهایی است که به‌واسطه‌ی حضور خسرو در سرزمین روم در آینده متوجه زندگی و عشق او به شیرین خواهد بود. بر این اساس، در این بخش هم شاهد بازگشت زمانی درونی و هم پیشواز زمانی درونی هستیم. «ترتیب زمانی» وجود دارد، به‌دلیل این که بدنه‌ی اصلی روایت این بخش به‌صورت راوی در راوی و روایت در روایت قرار دارد، تحلیل متوجه مراتبی از زمان‌پریشی است. دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد «دیرش زمانی» هستیم. «بسامد زمانی» وجود دارد.

در بخش: «زاری کردن فرهاد از عشق شیرین (۷۱ بیت)»: برخلاف بخش‌های پیشین بررسی شده، در این بخش راوی در حال نقل از یک روای دیگر نیست و به‌لحاظ فرم زمانی، به اختلافات زمانی در متن داستان صورت نگرفته است. همچنین، اتفاقات این بخش، در زمان حال داستان رخ می‌دهد و خبری از گذشته‌نگری و یا آینده‌نگری روایی نیست. اما علیرغم موارد طرح شده، همانند بخش‌های پیشین، این بخش از داستان معلوم نیست چه دورانی است و راوی به تاریخ آن اشاره نمی‌کند او از این رو شاهد نوعی «بی‌زمانی» هستیم. لذا باتوجه به این مهم که در این بخش، برخلاف بخش‌های قبل، راوی از تکنیک‌های گذشته‌نگری و آینده‌نگری استفاده نکرده است (و یا بسیار کمتر استفاده کرده)، شکستن مرز میان گذشته و آینده، و زمان-پریشی را نمی‌توان بارز و قابل بحث دانست. تمام متن، خط داستانی در روایت اصلی (مربوط به ضلع سوم عاشقانگی منظومه) قرار دارد؛ بنابراین گویه‌ی روایی از نوع «درون‌گو» می‌باشد. البته باید اذعان داشت که توصیفات این بخش بسیار مفصل بوده و اگر گیرایی متن در نظر گرفته نشود با دیدگاهی دیگر حتی می‌توان گویه‌ی روایی قسمت‌هایی قابل توجهی از متن را از نوع بیرون‌گو متصور شد؛ چراکه ذهن خواننده را ماجراهای قبلی داستان در رابطه با عشق خسرو و شیرین، دور می‌سازد. لیکن، همان‌طور که گفته شد، روایت آن چنان دقیق و عمیق است که مخاطب را به مقایسه‌ی عشق فرهاد و خسرو نسبت به شیرین

وامی دارد. به دلیل عدم وجود ارجاع به آینده و گذشته (و یا بسیار کم بودن آن) در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد «زمان-پیشی» منسجم نیستیم. در این بخش به طور منسجم نمی‌توان گفت زمان‌پیشی رخ داده است، لیکن اگر قرار بر مشخص کردن نوع درونی و یا بیرونی آن باشد، از آن جایی که محدوده‌ی متن مورد بررسی، مربوط به داستان اصلی (مثلث عشقی منظومه) و در واقع بدنه‌ی اصلی داستان (پیرنگ) می‌باشد، از این رو از نوع زمان‌پیشی درونی می‌باشد. محدوده‌ی متن مورد بررسی، اگرچه در در خط اصلی داستان اتفاق می‌افتد (مثلث عشقی منظومه)، لیکن برخلاف بخش‌های قبل نمی‌توان گفت که به پساتاریخ روایت ارجاع دارد؛ بنابراین مشخص کردن از نوع پیشواز زمانی درونی و... در این بخش، قابلیت طرح ندارد. «ترتیب زمانی» وجود دارد. در محدوده‌ی متن مورد بررسی، به دلیل این که بدنه‌ی اصلی، به صورت راوی در راوی و روایت در روایت و توامانی روایی، «دیرش زمانی» را نمی‌توان قابل طرح دانست. در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد هستیم که یک رخداد (شرح دلدادگی فرهاد و عناصر عشق) چندبار در یک سخن روایی تکرار می‌شود؛ بنابراین «بسامد زمانی» وجود دارد. همان طور که گفته شد: بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمانی‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت می‌شود. از توصیفات ارائه شده در متن، نمی‌توان زمان خاصی را برای بخش مورد بررسی متصور شد، از این رو شاهد «بی‌زمانی» هستیم. متن، مشخص‌کننده‌ی آینده‌ی زمانی و یا گذشته‌ی زمانی نیست و اتفاقات در زمان حال داستان به وقوع پیوسته است. برآیند تسلسل روایت راوی، به لحاظ فرم زمانی حاکی از روایت «از حال به حال» شخصیت است؛ چراکه شرح عاشقی او در زمان اکنون روایت شده است. به دلیل عدم ارجاع دادن مخاطب به آینده یا گذشته‌ی شخصیت از سوی راوی، شکستن مرز میان گذشته، حال و آینده رخ ندانده و براین اساس، زمان‌پیشی منسجمی قابل عنوان نمی‌باشد.

۶- نتیجه‌گیری

مهم‌ترین اهداف این تحقیق عبارت بودند از: (۱) بررسی «ویژگی‌ها و کارکردهای عنصر زمان» در متن ادبی- داستانی خسرو شیرین نظامی بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت. (۲) شناسایی قابلیت‌های زمان‌شناختی متن ادبی- داستانی خسرو شیرین نظامی به منظور «تدوین نظری نقد‌های روایت‌شناسانه» در ادبیات فارسی. (۳) شناسایی قابلیت‌های زمان‌شناختی متن ادبی- داستانی خسرو شیرین نظامی به منظور «تبیین الگوهای نگارش روایت‌شناختی داستانی»، در ادبیات فارسی. پرسش‌هایی که در رابطه با این پژوهش مطرح شد، عبارت بودند از: (۱) براساس رویکرد روایت‌شناختی ژرار ژنت، متن ادبی- داستانی خسرو و شیرین نظامی، دارای چه ویژگی‌ها و ابعاد زمان‌شناختی‌ای می‌باشد؟ (۲) با تحلیل عنصر زمان در متن ادبی- داستانی خسرو شیرین نظامی، چه لایه‌های پنهان ادبی- ساختاری و روایت‌شناختی‌ای، قابل تعریف می‌باشد؟ (۳) نظامی در سرودن خسرو و شیرین، چه کارکردهای روایت‌شناسانه‌ای را در رابطه با عنصر زمان، مد نظر داشته است؟ همچنین، فرضیه‌ای که در آغاز این جستار مدنظر نگارنده قرار داشت، عبارت بود از این که: متن ادبی خسرو و شیرین نظامی به لحاظ ویژگی‌ها و کارکردهای زمان‌شناختی خویش، از قابلیت بسیار مناسبی در تدوین نقد‌های روایت‌شناسانه و تبیین الگوهای نگارش روایت‌شناختی داستانی، در ادبیات فارسی برخوردار است.

در این راستا از رویکرد روایت‌شناختی ژرار ژنت استفاده شد؛ چراکه از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی در بررسی عنصر زمان و روایت، نظریه‌ی ژنت است. او بین زمان متن و زمان روایت تفاوت قائل شد و مسیر گردش داستان را از زمان تقویمی به زبان روایی (متن) به سه مبحث عمده‌ی «نظم (سامان)، تداوم (پیوستگی) و بسامد (تکرار)» تقسیم می‌کند. یکی از مسائل مهمی که ژرار

ژنت به آن پرداخته، پیامدهای ضمنی رابطه نامتوازن میان زمان داستان و زمان سخن است که منجر به گسست زمانی یا زمان‌پریشی می‌شود. در بررسی انجام شده در پژوهش حاضر، در موارد بسیاری شاهد این نوع زمان‌پریشی هستیم. چهارچوب تحلیل، شامل این موارد بوده است: گفتمان روایت (گفتمان / روایت)؛ گویه‌ی روایی (درون‌گو / بیرون‌گو)؛ ایجاد زمان‌پریشی (بازگشت زمانی / پیشواز زمانی)؛ نوع زمان‌پریشی (زمان‌پریشی درونی / زمان‌پریشی بیرونی)؛ نوع زمان‌پریشی بازگشت / پیشواز (بازگشت زمانی بیرونی / درونی - پیشواز زمانی بیرونی / درونی)؛ تقسیمات تحلیل زمانی (ترتیب / دیرش / بسامد). نتایج تحقیق حاکی از آن است که: غالباً راوی در حال نقل از یک روای دیگر است (روای در راوی)؛ غالب گویه‌ی روایی از نوع درون‌گو می‌باشد؛ غالباً به دلیل وجود بازگشت زمانی یا پیشواز زمانی در محدوده‌ی متن مورد بررسی، شاهد زمان‌پریشی بوده‌ایم. در غالب موارد شاهد توالی رخدادها در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به‌شیوه‌ای خاص و بر مبنای پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی هستیم؛ بنابراین ترتیب زمانی به‌همراه زمان‌پریشی وجود دارد؛ و از آنجایی که دیرش زمان داستان با دیرش زمان سخن نامتوازن است؛ بنابراین شاهد دیرش زمانی بوده‌ایم. اکثراً، یک رخداد خاص، چندبار در یک سخن روایی تکرار شده است و بنابراین بسامد زمانی وجود داشته است. همچنین در غالب شاهد نوعی بی‌زمانی بوده‌ایم. از سوی دیگر، راوی در راوی بودن و در واقع، روایت در روایت بودن این بخش‌ها، زمان را توأمان به حال و آینده کشانده و این مسئله را می‌توان یک تدبیر زمانی همراه با زمان‌پریشی در نظر گرفت. از این رو، نگارنده برای بیان است که جستار حاضر توانسته است به بخش اعظمی از اهداف تبیین شده دست یابد و پرسش‌های پژوهش را نیز در بخش انجام تحلیل پاسخ دهد. همچنین، فرضیه‌ی مطروحه در کلیات تحقیق نیز قابلیت اثبات یافته و می‌توان گفت که متن ادبی خسرو و شیرین نظامی به‌لحاظ ویژگی‌ها و کارکرهای زمان‌شناختی خویش، از قابلیت بسیار مناسبی در تدوین نقدهای روایت‌شناسانه و تبیین الگوهای نگارش روایت‌شناختی داستانی، در ادبیات فارسی برخوردار است.

منابع

۱. بچگاه، یرژی. (۱۳۷۲). ربیکا معرف و عاشق نظامی، مجموعه مقالات نظامی، به اهتمام منصور ثروت. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
۳. ریاحی، لیلی. (۱۳۷۶). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد. تهران: انتشارات سخن.
۵. شبلی نعمانی. (۱۳۶۶). کلیات خمسه حکیم نظامی (خسرو و شیرین) مقدمه و شرح حال از شبلی نعمانی، به اهتمام م. و درویش. تهران: انتشارات جاویدان.
۶. شهابی، علی اکبر. (۱۳۳۷). نظامی شاعر داستان سر. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۷. لیلی و مجنون. (۱۳۶۴). لیلی و مجنون. تصحیح دکتر بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات توس.
۸. مبارز، ع و همکاران. (۱۳۶۰). زندگی و اندیشه نظامی. برگردان محمد صدیق. تهران: انتشارات توس.
۹. منصور، حسین. (۱۳۷۸). خسرو، شیرین و فرهاد به نشر. تهران: نشر مهرداد.
۱۰. نبی، هادی. (۱۳۷۲). شیرین آفریده نظامی، مجموعه مقالات نظامی، به اهتمام منصور ثروت. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۱. نفیسی، سعید. (۱۳۳۸). احوال و آثار و قصاید و غزلیات نظامی گنجوی. انتشارات فروغی.